

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

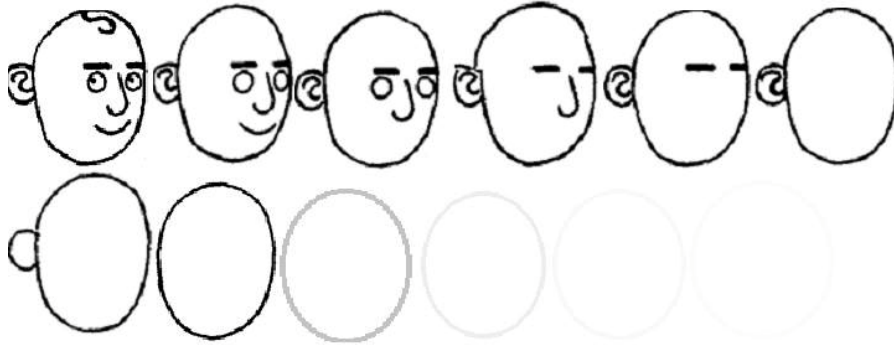
سیاسی

یونس نگاه- کابل

۲۹ نومبر ۲۰۱۸



## گم‌شده در اعداد



رابطه ما با اعداد پیچیده است. وقتی می‌شنویم در ماه گذشته روزانه به طور اوسط ۴۰ سرباز کشته شده‌اند، یا در جنگ‌های کابل ۶۰ هزار نفر کشته شدند، در هورتقول در یک روز بیش از پنجاه نفر سرباز و ملکی کشته شدند هر کدام پیام متفاوتی دریافت می‌کنیم. آنچه قومندان چهل سرباز هنگام مرور فهرست کشته شدگان احساس می‌کند، آنچه مادر یک سرباز کشته شده هنگام شنیدن مرگ چهل سرباز احساس می‌کند، آنچه همسنگر زخمی چهل سرباز هنگام شنیدن مرگ چهل همسنگرش احساس می‌کند با آنچه من از زبان سخنگوی آرام، خونسرد، بی‌احساس، چاق، اتو شده و مغرور وزارت دفاع هنگام خواندن اعلامیه در مورد تعداد کشته شدگان می‌شنوم و احساس می‌کنم، یکی نیست.

دردهای زیادی در میان اعداد محو می‌شوند. خون‌های زیادی در میان اعداد رنگ می‌بازند و چهره‌های زیادی در میان اعداد پنهان می‌گردند.

شناخت ما از اعداد سیر نزولی دارد. یک را بهتر از دو و صد را بهتر از هزار درک می‌کنیم. ذهن ما گرفتار کلیشه‌ها و محدودیت‌هاست. یک میلیارد دالر دزدیده شده برای من که داد و ستدم در محدوده صد و هزار می‌چرخد، عدد گنگ است. یک میلیارد بزرگ است اما "یک" است. خیلی‌ها نمی‌دانیم یک میلیارد دالر هزار میلیون و ده هزار لک است. خیلی از ما نمی‌دانیم یک میلیارد دالر معادل معاش بیست ساله صد هزار معلم است.

اگر ما هزار مورد شاهد باشیم که هزار نفر هر کدام یک میلیون دالر دزدیده است، شاید دست به شورش بزنیم، ولی وقتی یک بار و طی یک اعلامیه مطبوعاتی بشنویم در دوران ریاست جمهوری فلانی یک میلیارد دالر حیف و میل شده است، شاید تنها دشنام دهیم یا تعجب کنیم.

خود ما نیز در میان اعداد یک دیگر را گم می‌کنیم. میلیون‌ها پشتون در کشور ما زندگی می‌کنند. کسانی موثروانند و کسانی معلم، عده‌ای سیراند و باقی گرسنه، عده‌ای قاچاق می‌کنند و دیگران مصروف کاراند، تعدادی طالب‌اند و خیلی‌ها سرباز، کسانی ریش را دوست دارند و خیلی‌ها اتن را، کسانی وزیراند و دیگران مأمور و کراچی‌وان و بی‌کار، تعدادی قوم خود را دوست دارند و باقی عاشق خانه و خانواده خود هستند، کسانی پلو می‌خورند و دیگران فقط نان خشک و پیاده و چای دارند، کسانی خان و شهزاده‌اند ولی دیگران هرگز روی چوکی و سرک و برق را ندیده‌اند. ولی خیلی‌ها آن میلیون‌ها نفر را در یک کاسه گذاشته، یک قلم رنگ کرده، دشمن خوانده دشنام می‌دهند. تعجب می‌کنند که این قوم که صدها سال حکومت کرده پادشاه و وزیر و خان بوده چرا سیر نمی‌شود، چرا دست از جنگ بر نمی‌دارد، چرا در میان‌شان تروریست وجود دارد. آنان تنوع این همه انسان را درک نمی‌توانند.

ذهن ما نابینای گوناگونی اعداد است.

در برچی و حواشی آن صدها هزار انسان زندگی می‌کنند. تعدادی کارگراند و تعدادی کارفرما، تعدادی گرسنه‌اند و عده‌ای سیر، کسانی لنگ‌اند و دیگران پای دارند، کسانی کوراند و دیگران چشم دارند، عده‌ای مریض‌اند و دیگران صحت‌منداند، کسانی سواد دارند و دیگران بی‌سواد اند، عده‌ای حکومت را دوست دارند ولی دیگران از آن متنفراند، کسانی قوم‌گراند ولی دیگران غم‌ها و دردهای بسیار مهم‌تر از قوم دارند. اما، وقتی از میان این صدها هزار انسان متنوع چند هزار نفر به جاده می‌آیند خیلی‌ها تمام آن مردم را در یک کاسه جمع کرده لقب قهرمان یا جنایت‌کار می‌دهند. تعجب می‌کنند که این مردم برچی چرا گاهی درس‌خوانده و گاهی بی‌سواد، گاهی مدنی و گاهی خشن، گاهی هوشیار و گاهی نادان، گاهی پر حوصله و گاهی بی‌حوصله می‌شوند. ذهن ما برچی را یک عدد می‌بیند و تمام آدم‌های ساکن برچی در آن عدد سیاه گم می‌شوند.

ما فراموش می‌کنیم که جامعه بزرگی چون برچی پر از تنوع است. آدم‌های متفاوت در آن زندگی می‌کنند. هر گروه آرمان‌های متفاوت دارند، شناخت‌شان از گذشته، حال و آینده متفاوت است. موضع‌شان در برابر دولت و ملت یک رنگ نیست. هر طیفی از این اجتماع ممکن در شرایط خاصی به میدان آیند و خواسته‌های خود را به شیوه‌های متفاوت مطرح کنند.

ذهن ما ناتوان درک تنوع اعداد است.